

روشنفکران بومی - جهانشهر یا روشنفکران دینی - لائیک جنگ حیدری - نعمتی

احمد صدری

• مقدمه

پیش از این در مقاله ای در سودمندی تقسیم روشنفکران به لائیک و مذهبی تشکیک کردم و آن را جنگ حیدری - نعمتی خواندم. هنوز هم بر این عقیده هستم که آن طبقه بندی ایدئولوژیک و از لحاظ علمی بیهوده است. البته هیچ تقسیم بندی را نمی توان غلط خواند بلکه به جای درستی یا نادرستی باید از فایده تقسیم بندی ها سؤال کرد. علم در تعبیر نئوکانتی، که ذائقه فلسفی نگارنده در روش تحقیق است، تقلیل تکثر بی نهایت واقعیت عینی^۱ به نحوی روشمند است و تقسیم بندی و تیپ ایده آل سازی گام های نخست در تحصیل علوم اجتماعی به شمار می رود. این یعنی کار علم (اعم از علوم دقیقه و انسانی) خلاصه کردن واقعیت عینی و رویارویی با غنای بی حد و حصر جهان پدیدارها یا «فنومن هاست». به زبان ساده تر (و تا خوانندگان این نوشته را به زعم قلبه گویی به گوشه ای پرت نکرده اند) باید پرسید که تا چه حد یک طبقه بندی می تواند برای فهم بهینه از پدیده های اجتماعی مفید باشد.

کار هرگونه علم اجتماعی در نهایت ارائه تصویری صاف و پوست کنده^۲ و پیراسته^۳ و از واقعیت بی نهایت پیچیده اجتماعی است. شکی نیست که می توانیم روشنفکران را بر حسب بسیاری از مختصات آنها منجمله وزن و لهجه و رنگ کفش هم طبقه بندی کنیم ولی سؤال این است که چنین تقسیم بندی ها به چه «دردی» می خورد؟

روشنفکران ایران را می شود به دیندار و بی دین هم تقسیم کرد ولی آیا واقعاً اعتقادات مذهبی بهترین معیار برای طبقه بندی روشنفکران در ایران است؟ این طور نیست. اولین مشکل معنی واسع و گنگ واژه «مذهبی» در عبارت «روشنفکر مذهبی» است؟ آیا منظور از اعتقادات مذهبی رفتار در خلوت (مثل نماز و روزه)

سلوک در جلوت (مثل ریش و حجاب) و یا عقاید اجتماعی (موافق حکومت دینی یا مخالفان آن) است؟ مثلاً آیا کسی که نماز می خواند ولی مخالف نظریه و حکومت دینی است روشنفکر مذهبی حساب می شود؟ آیا یک تکنوکرات آته ایست است که خودش را با نظام سیاسی کاملاً تطبیق داده و سخنانش را در جمع به بسم الله آغاز می کند و هیچ انتقادی از نظام نمی کند روشنفکر لائیک به حساب می آید؟ باید بدیهی باشد که علاقه ما نه اصل دین یا بی دینی بلکه تاویل سیاسی و اجتماعی آن اعتقادات است. مشکل دیگر تقسیم بندی روشنفکران براساس اعتقاد یا عدم اعتقاد دینی طیف وسیع تفاسیر سیاسی و اجتماعی است که ممکن سوار بر دین یا لائیسیته شود. دغدغه اجتماعی ما یک قرن پس از انقلاب مشروطه هنوز بیماری مزمن استبداد توده فریب و خودکامگی شرقی و انواع مدرن آن یعنی فاشیسم و توتالیتراریسم است. اگر این فرض درست باشد دیگر تقسیم روشنفکران به دیندار و بی دین مفید هیچ فایده ای برای ما نخواهد بود زیرا فاشیسم و استبداد هم لباس مذهبی به تن می کنند و هم لباس لائیسیته. درست است که فاشیسم مذهبی ممکن است ولی مگر جز این است که در دوره پهلوی هم مشکل فاشیسم لائیک داشتیم در حالی که مهمترین آلترناتیوهای روشنفکرانمان در اپوزیسیون آن زمان نیز طعم تند توتالیتراریستی داشتند؟ در حال حاضر جهان در خطر تروریسم بنیادگرای القاعده است ولی مگر سه نسل کشی عمده قرن بیستم از آلمان و روسیه تا همین ترکیه همسایه مان به دست فاشیسم و توتالیتراریسم لائیک صورت نگرفت؟ اشکالی ندارد که مقولات تحلیلی در علوم اجتماعی متناسب با علایق و سلاقی و حساسیت های فرهنگی باشد زیرا در تعیین اینکه کدام تصویر و جمع بندی علمی مفید تر است دغدغه ها، ترس ها و امیدهای فرهنگی نقش داور را به عهده دارند.^۴ ولی باید در حذر بود مبادا که در تعیین این «منافع ارزشی»^۵ دچار نزدیک بینی متدولوژیک شویم. به عبارت ساده تر، مقولات علوم اجتماعی خود را باید با دیدی وسیع تر و با در نظر گرفتن مشکلات اصلی فرهنگی / تمدنی مان و نه براساس مشکلات روز انتخاب کنیم.

• تیپ ایده آل های بومی و جهانشهر

اگر تقسیم بندی روشنفکران به دینی و لائیک بی فایده است چه طبقه بندی نظری را باید برای جامعه شناسی روشنفکران ایرانی به کار ببریم؟ اقتراح این مقاله این است که روشنفکران ایرانی را به دو مقوله بومی و جهانشهر^۶ تقسیم کنیم. مخرج مشترک هر دو گروه روشنفکران بومی و جهانشهر جهت گیری ارزشی آنها است که برای بهبود کلی اوضاع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در ایران. اما تفاوتشان در چیست؟ روشنفکر بومی برای این نیل به این مقصود کار را از فهم مقایسه ای ایران و جهان وسیع تر و به ویژه جهان غرب شروع می کند. نوع فرآورده روشنفکری بومی در حیطه شناخت محض مطالعات مقایسه

ای و تکوینی فرهنگ و تمدن ایرانی و نشانه‌شناسی و اپیدمولوژی بیماری‌های آن است. روشنفکران بومی معمولاً در موضوعاتی از قبیل علل سیر قهقرایی یا رکود علم، فلسفه، تکنولوژی، فرهنگ سیاسی، مذهب و موانع رشد سرمایه‌داری، جامعه مدنی و مردمسالاری در ایران تحقیق می‌کنند. در زمینه کاربردی روشنفکران بومی معمولاً سنتز سازند. به عبارت دیگر روشنفکر بومی رسالت خود را در شناخت و مهندسی فرهنگ موجود ایران برای بهبود آن تعریف می‌کند فرض را بر این گذاشتیم که همه روشنفکران (اعم از بومی و جهان‌شهر) دغدغه ایران دارند ولی روشنفکر بومی کار خود را از همین ایران «واقعاً موجود»^۷ شروع می‌کند. به همین جهت تئوری دگرگونی فرهنگی و اجتماعی او تدریجی و اصلاحی است و جهان بینی اش خاکستری. برش‌های رادیکال به چپ، گردش‌های تند به راست و جهش‌های بلند به جلو را نمی‌پسندد و قایق امید خود را به درخت تناور یادگیری جمعی آهسته و پیوسته می‌بندد.

تیپ ایده آل روشنفکر جهان‌شهر را باید به نحوی دیگر تصویر کرد. روشنفکر جهان‌شهر بیشتر خود را شهروند جهان می‌داند تا تخته بند ایران. او البته واقف است که به لطف (یا از بد) حادثه ولادت و فرهنگ مکتسب، ایرانی است ولی افق فکری اش را جهانی می‌داند. از نظر ایده آل‌ها و نقطه‌عزیمت‌ها خود را در مرزهای تمدن و فرهنگ بشری که منشاء آن اروپایی / آمریکایی است قرار می‌دهد. فرآورده‌های فکری او بیشتر متعلق به حیطه هنر و ادبیات محض و به طور اعم میدان تولیدش جامعه مدنی است. یعنی در مجموع کمتر سیاسی (به معنی مشارکت یا فعالیت اپوزیسیونی) است و اگر باشد جهت‌گیری او چنان‌آ‌رمان گراست که کار کوتاه مدت برای اهداف قابل دسترسی ولی کوچک را برنمی‌تابد. کار چندانی هم به تاریخ و فرهنگ موجود ندارد زیر تنها راه پیشرفت را در یک خیزش سترگ برای هماهنگی و همگون شدن ایران با مدرنیسم غربی می‌داند. البته، همانند روشنفکران بومی احتمالاً طرفدار سرمایه‌داری نوین، مردمسالاری لیبرال و تسامح اجتماعی و جامعه مدنی است. ولی از نظر اعتقادات مذهبی، برعکس روشنفکر بومی که می‌تواند لائیک یا مذهبی باشد، خود را اغلب لامذهب یا شکاک می‌خواند. تئوری دگرگونی فرهنگی او ناگهانی،^۸ فرضیه تغییر اجتماعی او انقلابی و جهان بینی او آرمانی‌اند. اهل فلسفه همه یا هیچ است و با سازش و پیشرفت آهسته میانه‌ای ندارد. سنتزسازی فکری را التقاطی‌گری تلقی می‌کند.

• تذکرات لازم در استفاده از تیپ ایده آل‌های جدید

دو تیپ ایده آل مذکور البته (مانند همه تیپ‌های ایده آل) در جهان واقعی و به طور خلص و خالص لازم نیست یافت شوند. اگر شد چه بهتر ولی وقوع خارجی لازمه اعتبار تیپ ایده آل نیست. این ابزارهای منطقی مثل الگوهای خیاطی و ابزار اندازه‌گیری فقط ابزاری هستند در راه فهم واقعیت بسیار غنی و پیچیده

اجتماعی. به اصطلاح فلاسفه آنها موضوعیت ندارند بلکه طریقت دارند. تیپ ایده آل تئوری نیست که ادعای تفسیر جهان را داشته باشد. بلکه مدعایش به مراتب متواضعانه تر است: تنها می خواهد برای تقلیل روشمند جهان اجتماعی از راه ارائه الگوهای ساده مفید باشد. تیپ ایده آل پیمانه ای است که به ما اجازه می دهد از اقیانوس بی پایان واقعیت عینی به قدر نیاز خود برداریم به جای آنکه در آن غرق شویم. پس سؤال این است که آیا این تقسیم بندی روشنفکر بومی و جهانشهر به تقسیم بندی بین روشنفکر دینی و لائیک برتری کارکردی (برای ما و در ایران این زمان) دارد یا ندارد؟

نکته دیگر در به کار گرفتن تیپ ایده آل هایی از این قبیل این است که لازم نیست افراد واقعی حتماً در این یا آن الگو جا بگیرند. ممکن است روشنفکرهایی را هم یافت که از جنبه هایی بومی و از سایر ملاحظات جهانشهر باشند. البته چنین مواردی باید در استثنا باشند وگرنه طبقه بندی ما فایده خود را از دست خواهد داد. یعنی اگر اکثریت روشنفکران خود را پنجاه / پنجاه بدانند معلوم است که این تقسیم بندی مفید نخواهد بود. به عبارت دیگر برای افاده، این طبقه بندی باید بتواند جریانات کلی روشنفکری را تحت چتر توضیحی خود بیاورد.

پی نوشت ها:

۱- Methodical reduction of the intensive and extensive multiplicity of

empirical reality

Elegant-۲

Parsimonious-۳

۴_ این فرض هم به ذائقه ویری نگارنده بازمی گردد و برای کسانی که ذائقه فلسفی دیگری داشته باشند

الزام آور نیست ولی این بحث «شیرین» را به وقتی دیگر باید موکول کرد.

Value relevant-۵

Indigenous and cosmopolitan-۶

Actually existing-۷

Catastrophic-۸